

بازیابی منابع روایات «عمرو بن جُمیع»

در کافی کلینی

و ارزیابی آن‌ها*

- سید سلیمان موسوی^۱
- سیده جمیله هاشم‌نیا^۲✉
- سیدعلی دلبری^۳

چکیده

یکی از روایانی که در میان رجالیان به شدت تضعیف شده، عمرو بن جُمیع است. با وجود این، از وی حدود بیست روایت بدون واسطه از معصومان (علیهم‌السلام) در کافی کلینی نقل شده است. مسئله این پژوهش که به شکل توصیفی - تحلیلی سامان یافته، چگونگی ورود این اخبار ضعیف به کتاب کافی است و نیز اینکه روایات برگرفته از عمرو بن جُمیع در این مجموعه روایی از کدام منابع اخذ شده است.

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۲/۲۳ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۱۱.

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران
(m_soleyman@yahoo.com).
۲. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران (نویسنده مسئول)
(sj.hashemnia@gmail.com).
۳. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران
(delbari@razavi.ac.ir).

با توجه به غالب بودن روش مکتوب نقل حدیث در شیعه، شیوه بازیابی منابع در این تحقیق، رجوع به طرق نجاشی و شیخ طوسی در کتب اصحاب امامیه و نیز بررسی متون روایات وارده در کافی از عمرو بن جمیع است. با بررسی انجام شده مشخص شد که احادیث وی از حدود هفت کتاب در کافی نقل شده و بیشتر احادیث او درباره مسائل اعتقادی و اخلاقی است و کلینی در زمینه مسائل و احکام فقهی، احادیث معدودی را از وی نقل نموده که این می تواند نشان دهنده همراهی کلینی با آراء رجالیان درباره عمرو بن جمیع باشد.

واژگان کلیدی: کافی کلینی، عمرو بن جمیع، راویان بی واسطه، طریق روایت، نقل کتبی حدیث.

۱. مقدمه

در برخی کتب معتبر و دست اولِ روایی شیعه همچون کافی شیخ کلینی، گاهی نام برخی راویان بسیار ضعیف حدیثی در سند احادیث شیعه به چشم می خورد. این موضوع گاه بسیار شگفت آور و سؤال برانگیز است که نام و حدیث این راویان از چه طریقی به این کتب معتبر روایی راه یافته است؟! آیا در نظر قدما، این احادیث از اعتبار لازم برخوردار و قابل اعتماد بوده اند؟ با بررسی کامل و پاسخ مستدل به این سؤالات می توان نام برخی منابع و یا طرقی را که نزد قدما از صحت و اعتبار برخوردار بوده نیز شناسایی و مطرح کرد و تا حدی به محتوای آن ها نیز اعتماد کرد. یکی از این راویان ضعیفی که شیخ کلینی از وی در کافی روایت نقل کرده، عمرو بن جمیع است. این در حالی است که از عمرو بن جمیع در کافی ۲۳ روایت نقل شده است. لذا مسئله این تحقیق، چگونگی ورود این اخبار با سند ضعیف به کتاب کافی و بازیابی منابع اخذ شده از آن هاست. هدف اصلی این جستار، بازیابی منابعی است که کلینی از آن ها، احادیث او را در کافی نقل کرده است.

آنچه ما را به بازیابی منابع روایات دعوت می کند، پیشینه مکتوب احادیث شیعه و جایگاه کتب در نقل روایات به ویژه از عصر امام صادق علیه السلام به بعد است. به عنوان مثال، عبدالله بن سنان به امام صادق علیه السلام می گوید: مردم برای شنیدن احادیث شما به نزد من می آیند، اما من توان گفتن همه آن ها را ندارم. امام علیه السلام می فرماید: از اول کتاب،

در کنار این روایات، تصریح به نام کتاب‌های بسیاری از اصحاب امامیه که در کتب فهرستی همچون فهرست شیخ طوسی و نجاشی آمده است نیز این ادعا را تأیید می‌کند. در کتاب‌های فهرست، علاوه بر نقل نام کتب، طرق رسیدن آن کتاب‌ها به مؤلفان این فهرست‌ها نیز آمده است.

مطالعات جدید حدیث در غرب از اواخر قرن نوزدهم میلادی با تلاش‌های خاورشناسانی همچون گلدزیهر آغاز شد و سپس افرادی مانند شاخ و یونبول، آن را گسترش دادند. شاخ که بیشتر بر روی احادیث فقهی متمرکز بود، احادیث منقول از پیامبر ﷺ را فاقد وجهه تاریخی دانست و با طرح معیارهایی برای تاریخ‌گذاری حدیث از جمله «حلقه مشترک»، این احادیث را محصول نسل‌های بعد معرفی کرد

دو اثر حدیث/اسلامی^۱ و مقاله‌ای درباره تحلیل اسناد روایاتی پیرامون تحقیر زن (Schacht, 1949: 146-147; Id., 1979: 171-172). ایده‌های او بعداً توسط یونبول در (Juynboll, 1989: 343-384) پروراند شد.

در برابر این تردیدافکنی‌ها درباره وثاقت تاریخی احادیث توسط غربیان، اندیشمندان مسلمان، فؤاد سزگین تلاش نمود با استفاده از اسناد روایات و با تکیه بر کتاب‌محور بودن نقل حدیث به این تردیدها پاسخ دهد. به باور وی، با استفاده از روشی که در ادامه می‌آید و بر اساس افراد مشترک در اسناد روایات می‌توان منابع متقدم را بازسازی نمود.^۲ روش او چنین است که ابتدا تمامی سندهای کتابی همچون صحیح بخاری را که در پی کشف منابع آن هستیم، جداگانه یادداشت کرده و سپس آن‌ها را بر اساس جوان‌ترین (متأخرترین) راویان مرتب می‌کنیم. بعد از آن، اولین راوی مشترک و سپس دیگر راویان مشترک در اسناد را جستجو می‌کنیم. آخرین راوی مشترک در اسناد، نام مؤلف مصدري است که کتاب مورد بحث ما از آن استفاده کرده است. اگر در اسناد، هیچ نام مشترکی جز همان جوان‌ترین راوی وجود نداشت، همو مؤلف منبعی است که صاحب کتاب از او اخذ حدیث کرده است. اگر نام راویان در اسناد تا چندین طبقه مشترک و یکسان بود، آخرین راوی مشترک، مؤلف منبع است و دیگر نام‌های مشترک، تنها راویان آن منبع تلقی می‌شوند. پس از کشف منابع، منابع هر منبع نیز به همین طریق قابل کشف و بازسازی خواهد بود (سزگین، ۱۴۱۱: ۱/۱۵۰). روش سزگین در جهت «بازسازی» منابع با انتقادات زیادی همراه شد؛ اما ایده‌برداری از آن در جهت «بازیابی» منابع متقدم با استقبال روبه‌رو شد. پژوهش پیش رو بر اساس روش سزگین و ایده‌های دیگران، ابتدا چند نشانی را برای بازیابی منابع کافی ارائه می‌کند و سپس براساس آن‌ها به بازیابی منابع روایات عمرو بن جمیع در این کتاب می‌پردازد. درباره بازیابی منابع عمرو بن جمیع تا کنون کاری انجام نشده است.

1. Muslim Tradition.

۲. البته ایده بازسازی منابع اولیه اسلامی از منابع بعدی را می‌توان در کار خاورشناسانی همچون یولیوس ولهاوزن که در زمینه تاریخ اسلام مطالعه می‌کرد، مشاهده نمود. ولهاوزن با رجوع به اسناد موجود در دو اثر *تاریخ الرسل والملوک طبری* و *فتوح البلدان* بلاذری در مقام گردآوری منابع متقدمانی همچون ابن اسحاق (م. ۱۵۰) و ابومخنف (م. ۱۵۷) برآمد (Motzki, 2005: 242-247).

۱-۲. نشانه‌هایی برای بازیابی منابع روایات در کافی

۱- نفر اول و دوم در سند، بیشتر مشایخ اجازه کلینی هستند و وظیفه انتقال کتاب‌های پیشینیان به او را بر عهده داشته‌اند و کلینی کمتر حدیثی را مستقیماً از کتاب‌های این دو نفر نقل کرده است. سندهای تحویلی معمول در کافی که عطف دو طبقه بر دو طبقه هستند، با کلمه «جمیعاً» بر این امر و اخذ روایت از کتاب راوی سوم دلالت دارند (ر.ک: جدیدی، ۱۳۸۹: ۱۶-۲۰)؛ مانند: «عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيْسَى جَمِيعًا عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ...» (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۳/۱).

۲- در طرقي که فهرست‌نویسان به کتاب‌ها گزارش کرده‌اند، اگر نام مؤلف کتاب و فرد پس از او با دو فرد انتهایی در سند حدیث یکسان باشد، به احتمال قوی می‌توان گفت که آن کتاب، منبع اصلی حدیث بوده است (مدرسی طباطبایی، ۱۳۸۶: ۱۵). از این رو اگر تمام طریق به آن کتاب با سند حدیث تا خود کلینی یا مشایخ اجازه‌اش یکسان باشد، نشان از این است که کلینی حدیث را مستقیماً از همان کتاب در کافی آورده است. چنانچه این یکسانی وجود نداشته باشد، با توجه به اینکه اکثر راویان حاضر در اسناد کافی صاحب کتاب هستند، واسطه در انتقال وجود دارد؛ یعنی روایت از منبعی به منابع بعدی منتقل شده تا در نهایت به دست کلینی رسیده است. بیشتر این واسطه‌ها با رجوع به طرق موجود در فهرست‌ها و تکرار اسناد مشخص می‌شوند.

۳- تکرار زیاد یک سند یکسان که به صاحب کتابی برسد، می‌تواند نشانگر طریق به آن کتاب باشد (همان: ۱۶).

۴- اگر سندی مطابق با طرق موجود در فهرست‌ها نبوده یا در کافی به تعداد زیاد تکرار نشده باشد، نمی‌توان چگونگی انتقال حدیث از حیث کتبی یا شفاهی بودن را اثبات نمود.

۵- مقایسه محتوای احادیث با موضوعات کتاب‌های افراد حاضر در سند، می‌تواند ما را در کشف منابع حدیث یاری کند.

۱-۳. دیدگاه رجالیان درباره عمرو بن جمیع

عمرو بن جمیع از اصحاب امام صادق علیه السلام بوده و سخنان ایشان را نقل می‌کند.

نجاشی از وی با نام عمرو بن جمیع ازدی بصری یاد کرده و او را در حدیث ضعیف دانسته و معتقد است این راوی نسخه‌ای از حدیث داشته که سهل بن عامر از آن روایت می‌کرده است. همچنین او را قاضی ری با کنیه ابوعثمان معرفی می‌کند (نجاشی، ۱۳۶۵: ۲۸۸). شیخ طوسی نیز در رجال خود او را بتری خوانده است (طوسی، ۱۴۰۷: ۱۴۲). برقی نیز از وی با نام‌های عمرو بن جمیع عبدی و ابوعثمان عبدی یاد کرده است (برقی، ۱۳۷۱: ۳۵ و ۴۳). ابن داود نیز در رجال خود او را با عنوان عمرو بن جمیع اسدی و ضعیف الحدیث و بتری خوانده است (ابن داود حلی، ۱۳۹۲: ۴۸۸).

۲. بازیابی منابع

همان‌طور که گفته شد، ۲۳ حدیث از عمرو بن جمیع در کتاب کافی دیده می‌شود که توسط هفت راوی بدون واسطه از وی نقل شده است. در ادامه، این افراد و احادیثشان به ترتیب کثرت روایت از عمرو بن جمیع مورد بررسی قرار می‌گیرند. نخست طریق نجاشی و شیخ طوسی به عمرو بن جمیع تبیین می‌گردد. نجاشی طریق خود به او را این‌گونه معرفی می‌کند:

«أخبرنا محمد بن جعفر قال: حَدَّثَنَا أحمد بن محمد قال: حَدَّثَنَا الحسن بن علي بن عفان قال: حَدَّثَنَا سهل بن عامر، عن عمرو بن جُمَيع الأزدي بها» (نجاشی، ۱۳۶۵: ۲۸۸).

شیخ طوسی او را دارای کتاب معرفی کرده و طریق خود به وی را این‌گونه بیان می‌کند:

«أخبرنا جماعة، عن الحسن بن حمزة العلوي، عن علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن إسماعيل بن مزار، عن يونس بن عبد الرحمن، عن عمرو بن جُمَيع» (طوسی، ۱۴۲۰: ۳۱۷).

اما راویانی که از عمرو بن جمیع بدون واسطه در کافی نقل روایت کرده‌اند،^۱ عبارت‌اند از:

۱. تاریخ ولادت و وفات این راویان در منابع یافت نشده است.

۱-۲. معاذ بن ثابت جوهری

از این راوی در روایات با عناوین معاذ جوهری و معاذ بن ثابت یاد شده است. در مجموع ۱۲ روایت به دو طریق از او از عمرو بن جمیع گزارش شده است.

طریق اول:

«حُمَيْدُ بْنُ زَيْدٍ، عَنِ الْحَشَّابِ، عَنِ ابْنِ بَقَّاحٍ، عَنْ مُعَاذِ بْنِ ثَابِتٍ، عَنْ عَمْرُو بْنِ جُمَيْعٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) ...» (کلینی، ۱۴۰۷: ۸۷/۲، ۱۱۴، ۴۶۷ و ۶۲۱: ۵۰۴/۳، ۵/۳۵، ۱۴۷ و ۳۲۶: ۵۳۹/۶).

۱۲ بار این طریق در کافی تکرار شده است. با توجه به اینکه تکرار یک سند واحد منتهی به فرد دارای کتاب می‌تواند طریق کلینی به آن کتاب باشد (مدرسی طباطبائی، ۱۳۸۶: ۱۶). تکرار این سند نیز نشان از اخذ این احادیث از کتاب عمرو بن جمیع دارد.

طریق دوم:

سند یکی از روایات عمرو بن جمیع تحویلی است و دو طریق به آن روایت وجود دارد؛ یک طریق همان طریق پیشین است که بیان شد و طریق دوم چنین است:
«أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ يُوسُفَ، عَنْ مُعَاذِ بْنِ ثَابِتٍ، عَنْ عَمْرُو بْنِ جُمَيْعٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) ...» (کلینی، ۱۴۰۷: ۶۰۵/۲).

شیخ طوسی در فهرست در مورد معاذ بن ثابت جوهری و طریق خود به وی چنین بیان می‌دارد:

«له كتاب. أخبرنا جماعة، عن محمد بن علي بن الحسين، عن أبيه و محمد بن الحسن، عن الصفار و سعد بن عبد الله، عن الحسن بن علي الكوفي، عن الحسن بن علي بن يوسف المعروف بابن بَقَّاحٍ، عن معاذ» (طوسی، ۱۴۲۰: ۴۷۲).

در طریق فوق از شیخ طوسی، حسن بن علی کوفی همان حسن بن علی بن عبدالله در طریق دوم است که فردی ثقة است (نجاشی، ۱۳۶۵: ۶۲).
با توجه به طریق شیخ طوسی به معاذ بن ثابت می‌توان گفت که این روایت از کتاب معاذ گرفته شده است.

۲-۲. حارث بن بهرام

حارث بن بهرام از راویان روایات عمرو بن جمیع است که هیچ‌گونه توصیفی در کتب رجال از وی دیده نمی‌شود. اما با توجه به بیانات نجاشی درباره اعتماد به مراسیل ابن ابی عمیر (همان: ۳۲۶)، این احادیث قابل پذیرش هستند و وثاقت حارث بن بهرام ثابت می‌شود. سه روایت از وی از عمرو بن جمیع رسیده است:

- [۱] «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنِ الْحَارِثِ بْنِ بَهْرَامٍ، عَنْ عَمْرِو بْنِ جُمَيْعٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) ...» (کلینی، ۱۴۰۷: ۴۴۲/۲).
- [۲] «عَنْهُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَعَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، جَمِيعًا عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنِ الْحَارِثِ بْنِ بَهْرَامٍ، عَنْ عَمْرِو بْنِ جُمَيْعٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) يَقُولُ ...» (همان: ۴۴۵/۲).

سند روایت فوق به دو سند ذیل تبدیل می‌شود:

- الف) «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى، عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنِ الْحَارِثِ بْنِ بَهْرَامٍ، عَنْ عَمْرِو بْنِ جُمَيْعٍ ...».
- ب) «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنِ الْحَارِثِ بْنِ بَهْرَامٍ، عَنْ عَمْرِو بْنِ جُمَيْعٍ».

نام ابن ابی عمیر در هر دو سند مشاهده می‌شود.

نجاشی در مورد طریق خود به کتب محمد بن ابی عمیر چنین می‌نویسد:

«أَخْبَرَنَا بِسَائِرِ كُتُبِهِ أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ السِّيرَافِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ حَمْزَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ بِجَمِيعِ كُتُبِهِ» (نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۲۷).

نتیجه اینکه این حدیث از دو طریق به دست کلینی رسیده است: طریق اول مستقیماً از کتاب ابن ابی عمیر (با توجه به طریق نجاشی به کتاب ابن ابی عمیر^۱)، و طریق دوم از کتاب احمد بن محمد بن عیسی اشعری (با توجه به طریق نجاشی به کتاب وی^۲).

۱. یعنی: عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ، ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ.

۲. «وَقَالَ لِي أَبُو الْعَبَّاسِ أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنُ نُوحٍ: أَخْبَرَنَا بِهَا أَبُو الْحَسَنِ بْنُ دَاوُدَ، عَنْ مُحَمَّدَ بْنِ يَعْقُوبَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ وَمُحَمَّدَ بْنِ يَحْيَى وَعَلِيِّ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ وَدَاوُدَ بْنِ كُورَةَ وَأَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى بَكْتَبَهُ» (نجاشی، ۱۳۶۵: ۸۲-۸۳).

[۳] «عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَارِثِ بْنِ بَهْرَامٍ، عَنْ عَمْرِو بْنِ جُمَيْعٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ...» (کلینی، ۱۴۰۷: ۷۲/۵).

در سند روایت فوق، مقصود از «أبی عبد الله» همان محمد بن خالد برقی است. طریق شیخ طوسی به کتاب وی نشان می‌دهد که این حدیث از کتاب برقی به کافیه رسیده است:

«له کتاب/النوادر. رویناه بهذا الإسناد عن أحمد بن محمد بن عيسى وأحمد بن أبي عبد الله جميعاً عن محمد بن خالد» (طوسی، ۱۳۷۳: ۴۱۸).

۳-۲. حسن بن علی بن بَقَّاح

نجاشی درباره این راوی چنین بیان داشته است:

«کوفی، ثقة، مشهور، صحيح الحديث، روی عن أصحاب أبي عبد الله عَلَيْهِ السَّلَامُ، له کتاب نوادر» (نجاشی، ۱۳۶۵: ۴۰).

از عمرو بن جمیع سه حدیث به یک طریق و بدون واسطه از ابن بَقَّاح روایت شده است:

[۱] «حُمَيْدُ بْنُ زَيْدٍ، عَنِ الْخَشَّابِ، عَنِ ابْنِ بَقَّاحٍ، عَنْ عَمْرِو بْنِ جُمَيْعٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ...» (کلینی، ۱۴۰۷: ۲۹۷/۶).

[۲] «حُمَيْدُ بْنُ زَيْدٍ، عَنِ الْخَشَّابِ، عَنِ ابْنِ بَقَّاحٍ، عَنْ عَمْرِو بْنِ جُمَيْعٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ...» (همان، ۳۰۰/۶).

[۳] «وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ عَمْرِو بْنِ جُمَيْعٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ...» (همان).

در سند روایت سوم، عبارت «بهذا الإسناد» اشاره به همان ابتدای اسناد قبلی، یعنی «حُمَيْدُ بْنُ زَيْدٍ، عَنِ الْخَشَّابِ، عَنِ ابْنِ بَقَّاحٍ» دارد. بنابراین هر سه روایت که ابن بَقَّاح از عمرو بن جمیع نقل کرده، دارای طریق مشترک است.

همان‌گونه که دیدگاه نجاشی درباره ابن بَقَّاح بیان گردید، این راوی از اصحاب امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ نقل حدیث می‌نموده و خود نیز کتابی داشته که طریقه‌ش بیان نشده است. از سوی دیگر در بررسی رجالی معاذ بن ثابت گفته شد که کتاب معاذ از طریق ابن بَقَّاح

نقل شده است. با توجه به آمارات ذکرشده، محتمل آن است که این احادیث از کتاب نوادر ابن بقیاح توسط کلینی نقل شده باشد. به عبارت دیگر، همان طریق کتاب معاذ، طریق کتاب ابن بقیاح نیز هست.

۴-۲. حسن بن حسین انصاری عُرَنی

یک روایت از او از عمرو رسیده است:

«الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْعَلَوِيُّ، عَنْ سَهْلِ بْنِ جُمُهورٍ، عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْعَلَوِيِّ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحُسَيْنِ الْعُرَنِيِّ، عَنْ عَمْرِو بْنِ جُمَيْعٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ...» (همان: ۳/۳۷۰).

نجاشی در مورد حسن بن حسین عُرَنی نجار و طریق خود به وی چنین گفته است: «النَّجَّارُ مَدَنِيٌّ لَهُ كِتَابٌ عَنِ الرِّجَالِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ (عليهما) السَّلَام. أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ وَالْحُسَيْنُ بْنُ عُبَيْدِ اللَّهِ قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنُ تَمَّامٍ أَبُو الْحُسَيْنِ الدَّهْقَانُ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ الْجَرَجَانِيُّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ زَكْرِيَّا بْنُ شِيَّانٍ عَنِ الْحَسَنِ بَكْتَابَهُ» (نجاشی، ۱۳۶۵: ۵۱).

بنابراین طبق نقل نجاشی، راوی مذکور یعنی حسن بن حسین انصاری عُرَنی دارای کتابی در زمینه روایان امام صادق علیه السلام بوده است که این می‌تواند منبع روایت فوق نیز از کلینی باشد.

۵-۲. ابواسحاق خراسانی

از او نیز یک روایت از عمرو رسیده است:

«مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيْسَى، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ زَعَلَانَ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ الْخُرَّاسَانِيِّ، عَنْ عَمْرِو بْنِ جُمَيْعٍ الْعَبْدِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ...» (کلینی، ۱۴۰۷: ۲/۲۳۳).

شیخ طوسی در مورد ابواسحاق خراسانی بیان می‌دارد که او از اصحاب امام صادق علیه السلام است (طوسی، ۱۴۲۰: ۳۶۹). همچنین برقی وی را در میان اصحاب امام کاظم و امام رضا علیه السلام نیز ذکر کرده است (برقی، ۱۳۷۱: ۴۳، ۵۲ و ۵۳)؛ اما شیخ طوسی و نجاشی هیچ طریقی تا وی ذکر نکرده‌اند. همچنین در مورد محمد بن حسن بن زعلان توصیف و طریقی بیان

نشده است. لذا به نظر می‌رسد حدیث فوق از طریق احمد بن محمد بن عیسی اشعری که طریق آن ذیل طرق حارث بن بهرام نیز مطرح گردید، وارد کتاب شریف کافی شده باشد.

۶-۲. عثمان بن عیسی کلابی

«عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى، عَنْ عَمْرِو بْنِ جُمَيْعٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ...» (کلینی، ۱۴۰۷: ۵۶۹/۵).

عثمان بن عیسی کلابی نیز از راویان بلاواسطه عمر بن جمیع است که نجاشی در موردش می‌نویسد:

«صَفَّ كِتَابَ مِنْهَا: كِتَابُ الْمِيَاهِ، أَخْبَرَنَا ابْنُ شاذَانَ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ يَحْيَى، عَنْ سَعْدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عِيسَى، عَنْ عُثْمَانَ بِهِ. وَكِتَابُ الْقَضَايَا وَالْأَحْكَامِ، وَكِتَابُ الْوَصَايَا، وَكِتَابُ الصَّلَاةِ، أَخْبَرَنَا عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْمُحَمَّدِيِّ، عَنْ عُثْمَانَ بَكْتَبِهِ. وَأَخْبَرَنِي وَالِدِي عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ سَعْدٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى بَكْتَبِهِ» (نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۰۰).

برای این روایت در کافی می‌توان دو منبع ذکر کرد: یکی کتب خود راوی، عثمان بن عیسی کلابی، و دیگر طریق محمد بن خالد برقی که قبلاً در طریق حارث بن بهرام بدان اشاره گردید.

۷-۲. یونس بن عبدالرحمن

«عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى، عَنْ يُونُسَ، عَنْ عَمْرِو بْنِ جُمَيْعٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَفْضَلُ النَّاسِ مَنْ عَشَقَ الْعِبَادَةَ فَعَانَقَهَا وَأَحَبَّهَا بِقَلْبِهِ وَبَأْسَرَهَا بِجَسَدِهِ وَتَفَرَّغَ لَهَا، فَهُوَ لَا يُبَالِي عَلَى مَا أَصْبَحَ مِنَ الدُّنْيَا عَلَى عُسْرِ أَمْ عَلَى يُسْرٍ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۸۳/۲).

یونس بن عبدالرحمن از روات ثقه و جلیل و از اصحاب اجماع کلینی است و نجاشی و شیخ طوسی طرق خود را به کتب وی بیان کرده‌اند. یکی از آن طرق، طریق محمد بن عیسی است (نجاشی، ۱۳۶۵: ۴۴۸: ۱۴۲۰: ۵۱۱). از طرف دیگر با توجه به تعداد

روایات علی بن ابراهیم از محمد بن عیسی، محمد، شیخ علی بن ابراهیم بوده و لذا محتمل است که این حدیث بدون واسطه از کتاب یونس بن عبدالرحمن نقل شده باشد.

همچنین با توجه به اینکه محمد بن خالد برقی از شاگردان یونس بن عبدالرحمن است که از او نقل حدیث می‌کرده، لذا می‌توان منبع این حدیث در کافی را از طریق برقی نیز دانست.

۳. بررسی محتوای احادیث

محتوای بیشتر احادیث مذکور شامل مسائل اخلاقی و اعتقادی است. احادیث به ترتیب به موضوعاتی همچون متانت دین و عمل به آن،^۱ زیاده‌گویی و قساوت قلب،^۲ لزوم مسئلت از درگاه الهی،^۳ منزلت حامیان قرآن،^۴ افزایش مال با پرداخت زکات،^۵ اهمیت

۱. «حُمَيْدُ بْنُ زَيْدٍ، عَنِ الْحَشَّابِ، عَنِ ابْنِ بَقَّاحٍ، عَنْ مُعَاذِ بْنِ ثَابِتٍ، عَنْ عَمْرِو بْنِ جُمَيْعٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: يَا عَلِيُّ! إِنَّ هَذَا الدِّينَ مَتِينٌ، فَأَوْعِلْ فِيهِ بِرَفْقٍ وَلَا تُبْعِضْ إِلَى نَفْسِكَ عِبَادَةَ رَبِّكَ، فَإِنَّ الْمُتُبِّتَ يَغْنِي الْمُمْرِطُ لَا ظَهْرًا أَبْقَى وَلَا أَرْضًا قَطَعَ، فَأَعْمَلْ عَمَلٌ مَنْ يَرْجُو أَنْ يَمُوتَ هَرِمًا وَاحْدًا حَذَرَ مَنْ يَتَخَوَّفُ أَنْ يَمُوتَ غَدًا» (کلینی، ۱۴۰۷: ۸۷/۲).

۲. «حُمَيْدُ بْنُ زَيْدٍ، عَنِ الْحَشَّابِ، عَنِ ابْنِ بَقَّاحٍ، عَنْ مُعَاذِ بْنِ ثَابِتٍ، عَنْ عَمْرِو بْنِ جُمَيْعٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: كَانَ الْمَسِيحُ عليه السلام يَقُولُ: لَا تُكْثِرُوا الْكَلَامَ فِي غَيْرِ ذِكْرِ اللَّهِ، فَإِنَّ الَّذِينَ يُكْثِرُونَ الْكَلَامَ فِي غَيْرِ ذِكْرِ اللَّهِ قَاسِيَةٌ قُلُوبُهُمْ وَلَكِنْ لَا يَعْلَمُونَ» (همان، ۱۱۴/۲).

۳. «حُمَيْدُ بْنُ زَيْدٍ، عَنِ الْحَشَّابِ، عَنِ ابْنِ بَقَّاحٍ، عَنْ مُعَاذِ بْنِ ثَابِتٍ، عَنْ عَمْرِو بْنِ جُمَيْعٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: مَنْ لَمْ يَسْأَلِ اللَّهَ تعالى مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ افْتَقَرَ» (همان، ۴۶۷/۲).

۴. «حُمَيْدُ بْنُ زَيْدٍ، عَنِ الْحَشَّابِ، جَمِيعًا عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ يُوسُفَ، عَنْ مُعَاذِ بْنِ ثَابِتٍ، عَنْ عَمْرِو بْنِ جُمَيْعٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: إِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ بِالتَّحُشُّعِ فِي السَّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ لِحَامِلِ الْقُرْآنِ، وَإِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ فِي السَّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ بِالصَّلَاةِ وَالصَّوْمِ لِحَامِلِ الْقُرْآنِ، ثُمَّ نَادَى بِأَعْلَى صَوْتِهِ: يَا حَامِلِ الْقُرْآنِ! تَوَاضَعْ بِرَفْعِكَ اللَّهُ وَلَا تَعَزَّزْ بِهِ فَيَذِلَّكَ اللَّهُ، يَا حَامِلِ الْقُرْآنِ! تَزَيَّنْ بِهِ اللَّهُ يَزَيِّنَكَ اللَّهُ بِهِ، وَلَا تَزَيَّنْ بِهِ لِلنَّاسِ فَيَشِينَكَ اللَّهُ بِهِ، مَنْ حَتَمَ الْقُرْآنَ فَكَأَنَّمَا أُدْرِجَتْ النُّبُوَّةُ بَيْنَ جَنْبَيْهِ وَلَكِنَّهُ لَا يُوحَى إِلَيْهِ، وَمَنْ جَمَعَ الْقُرْآنَ فَقَوْلُهُ لَا يَجْهَلُ مَعَ مَنْ يَجْهَلُ عَلَيْهِ وَلَا يَغْضَبُ عَلَيْهِ فَيَمْنُ يَغْضَبُ عَلَيْهِ وَلَا يَجِدُ فِيْمَنْ يَجِدُ وَلَكِنَّهُ يَغْفُو وَيَصْفَحُ وَيَغْفِرُ وَيَحْلُمُ لِعَظِيمِ الْقُرْآنِ، وَمَنْ أُوتِيَ الْقُرْآنَ فَظَنَّ أَنَّ أَحَدًا مِنَ النَّاسِ أُوتِيَ أَفْضَلَ مِمَّا أُوتِيَ فَقَدْ عَظَّمَ مَا حَفَرَ اللَّهُ وَحَفَرَ مَا عَظَّمَ اللَّهُ» (همان).

۵. «حُمَيْدُ بْنُ زَيْدٍ، عَنِ الْحَشَّابِ، عَنِ ابْنِ بَقَّاحٍ، عَنْ مُعَاذِ بْنِ ثَابِتٍ، عَنْ عَمْرِو بْنِ جُمَيْعٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: مَا مِنْ رَجُلٍ آدَى الزَّكَاةَ فَتَقَصَّتْ مِنْ مَالِهِ، وَلَا مَنَعَهَا أَحَدٌ فَرَادَتْ فِي مَالِهِ» (همان، ۵۰۴/۳).

ولایت‌پذیری،^۱ ویژگی‌های بهترین زنان در اسلام،^۲ حمایت از حیوانات،^۳ تشویق به تدبیر در قرآن و تحذیر از غیبت،^۴ اندوه مؤمن در دنیا و پاک شدنش از گناهان،^۵ نیکویی علاقه به جمع مال حلال برای حفظ آبرو، ادای دین و صلہ رحم،^۶ آداب غذا خوردن،^۷ پاداش خوردن خرده‌نان‌های یافته‌شده، اکرام نان و نعمات الهی،^۸ خصایص شیعیان،^۹

۱. «حُمَيْدُ بْنُ زَيْدٍ، عَنِ الْحَشَّابِ، عَنِ ابْنِ بَقَّاحٍ، عَنْ مُعَاذِ بْنِ ثَابِتٍ، عَنْ عَمْرِو بْنِ جُمَيْعٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: سُبُلُ عَنِ الْمُبَارَزَةِ بَيْنَ الصَّمْنَيْنِ بَعْدَ إِذْنِ الْإِمَامِ عليه السلام قَالَ: لَا بَأْسَ وَلَكِنْ لَا يُطْلَبُ إِلَّا بِإِذْنِ الْإِمَامِ» (همان: ۳۵/۵).

۲. «حُمَيْدُ بْنُ زَيْدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُوسَى الْحَشَّابِ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ يُوسُفَ بْنِ بَقَّاحٍ، عَنْ مُعَاذِ الْجَوْهَرِيِّ، عَنْ عَمْرِو بْنِ جُمَيْعٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: خَيْرُ نَسَائِكُمْ الطَّيِّبَةُ الطَّعَامِ الطَّيِّبَةُ الرَّيْحِ الَّتِي إِنْ أَتَقَفْتَ أَتَقَفْتَ بِمَعْرُوفٍ وَإِنْ أَمْسَكَتْ أَمْسَكَتْ بِمَعْرُوفٍ، فَنِلْكَ عَامِلٍ مِنْ عَمَلِ اللَّهِ وَعَامِلِ اللَّهِ لَا يَخِيبُ» (همان: ۳۲۶/۵).

۳. «حُمَيْدُ بْنُ زَيْدٍ، عَنِ الْحَشَّابِ، عَنِ ابْنِ بَقَّاحٍ، عَنْ مُعَاذِ الْجَوْهَرِيِّ، عَنْ عَمْرِو بْنِ جُمَيْعٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: لَا تَتَوَكَّؤْا عَلَى الدَّوَابِّ وَلَا تَتَّخِذُوا ظُهُورَهَا مَجَالِسَ» (همان: ۵۳۹/۶).

۴. «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنِ الْحَارِثِ بْنِ بَهْرَامٍ، عَنْ عَمْرِو بْنِ جُمَيْعٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: مَنْ جَاءَنَا يَلْتَمِسُ الْفَقْهَ وَالْقُرْآنَ وَتَفْسِيرَهُ فَدَعُوهُ، وَمَنْ جَاءَنَا يُبْذِرُ عَوْرَةَ قَدْ سَتَرَهَا اللَّهُ فَتَحُوهُ، فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ: جُعِلَتْ فِدَاكَ! وَاللَّهِ إِنِّي لَمُقِيمٌ عَلَى ذَنْبٍ مُنْذُ دَهْرٍ أُرِيدُ أَنْ أَتَحَوَّلَ عَنْهُ إِلَى غَيْرِهِ فَمَا أَقْدِرُ عَلَيْهِ، فَقَالَ لَهُ: إِنْ كُنْتَ صَادِقًا فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّكَ وَمَا يَمْنَعُهُ أَنْ يَنْفَلَكَ مِنْهُ إِلَى غَيْرِهِ إِلَّا لِكَيْ تَخَافَهُ» (همان: ۴۴۲/۲).

۵. «عَنْهُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَعَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ جَمِيعًا، عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنِ الْحَارِثِ بْنِ بَهْرَامٍ، عَنْ عَمْرِو بْنِ جُمَيْعٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: إِنَّ الْعَبْدَ الْمُؤْمِنَ لَيَهْتَمُّ فِي الدُّنْيَا حَتَّى يَخْرُجَ مِنْهَا وَلَا ذَنْبَ عَلَيْهِ» (همان: ۴۴۵/۲).

۶. «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيْسَى، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ الْحَارِثِ بْنِ بَهْرَامٍ، عَنْ عَمْرِو بْنِ جُمَيْعٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: لَا خَيْرَ فِي مَنْ لَا يُحِبُّ جَمْعَ الْمَالِ مِنْ حَلَالٍ يَكْفُ بِهِ وَجْهَهُ وَيَقْضَى بِهِ دَيْنُهُ وَيَصِلَ بِهِ رَحْمَةً» (همان: ۷۲/۵).

۷. «حُمَيْدُ بْنُ زَيْدٍ، عَنِ الْحَشَّابِ، عَنِ ابْنِ بَقَّاحٍ، عَنْ عَمْرِو بْنِ جُمَيْعٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يَلْطَعُ الْقَصْعَةَ وَيَقُولُ: مَنْ لَطَعَ قَصْعَةً فَكَأَنَّمَا تَصَدَّقَ بِمِثْلِهَا» (همان: ۲۹۷/۶).

۸. «حُمَيْدُ بْنُ زَيْدٍ، عَنِ الْحَشَّابِ، عَنِ ابْنِ بَقَّاحٍ، عَنْ عَمْرِو بْنِ جُمَيْعٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: مَنْ وَجَدَ كِسْرَةً فَأَكَلَهَا كَانَتْ لَهُ حَسَنَةً، وَمَنْ وَجَدَهَا فِي قَدْرِ فَعَسَلَهَا ثُمَّ رَفَعَهَا كَانَتْ لَهُ سَبْعُونَ حَسَنَةً» (همان: ۳۰۰/۶). «وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ عَمْرِو بْنِ جُمَيْعٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله عَلَى عَائِشَةَ، فَرَأَى كِسْرَةً كَأَنَّهَا يَطَّاهَا، فَأَخَذَهَا فَأَكَلَهَا ثُمَّ قَالَ: يَا حُمَيْرُ! أَكْرَمِي جِوَارَ نِعَمِ اللَّهِ عَلَيْكَ فَإِنَّهَا لَمْ تَنْفَرْ مِنْ قَوْمٍ فَكَأَنَتْ تَعُوذُ إِلَيْهِمْ» (همان).

۹. «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيْسَى، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ زَعْلَانَ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ الْخُرَاسَانِيِّ، عَنْ عَمْرِو بْنِ جُمَيْعٍ الْعُبَيْدِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: شِيعَتُنَا هُمُ السَّاجِدُونَ الدَّالُّونَ النَّاحِلُونَ الَّذِينَ إِذَا جَنَّهُمُ اللَّيْلُ اسْتَقْبَلُوهُ بِحُزْنٍ» (همان: ۲۳۳/۲).

روابط حسنه زناشویی^۱ و فضیلت عبادت^۲ می‌پردازد.

همچنین در این میان، احادیث اندکی وجود دارند که ناظر به احکام شرعی می‌باشند و موضوع آن‌ها، اباحه ربا بین پدر و فرزند، مولی و عبد، مسلمان و کافر حربی^۳ و نیز کراهت نماز خواندن در مساجد دارای نقوش و تصاویر^۴ است.

تمام احادیث عمرو بن جمیع در کافی را می‌توان دارای مؤیداتی از قرآن و احادیث دانست. به عبارت دیگر، مضمون روایات وی در آیات و روایات وجود دارد و مورد تأیید است.

۳. ارزیابی منابع بازایی شده روایات «عمرو بن جمیع» در کافی

بر اساس آنچه در بازایی منابع ذکر شد، به نظر می‌رسد کلینی خود نسخه‌ای از کتاب عمرو بن جمیع را داشته است. یک روایت نیز از کتاب معاذ بن ثابت رسیده است. از طرفی حسن بن علی بن بقیّاح شاگرد معاذ بوده و از او بیشترین نقل را داشته است؛ در حالی که نجاشی ابن بقیّاح را این گونه توثیق کرده است:

«کوفی، ثقة، مشهور، صحیح الحدیث، روی عن أصحاب أبي عبد الله عليه السلام، له كتاب «نوادِر» (نجاشی، ۱۳۶۵: ۴۰).

از آنجا که افراد ثقه و صحیح الحدیث اصولاً از راویان ثقه و منابع معتبر نقل حدیث

۱. «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى، عَنْ عَمْرِو بْنِ جُمَيْعٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: قَوْلُ الرَّجُلِ لِلْمَرْأَةِ إِنِّي أُحِبُّكَ لَا يَذْهَبُ مِنْ قَلْبِهَا أَبَدًا» (همان: ۵۶۹/۵).

۲. «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى، عَنْ يُونُسَ، عَنْ عَمْرِو بْنِ جُمَيْعٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: أَفْضَلُ النَّاسِ مَنْ عَشِقَ الْعِبَادَةَ فَعَانَقَهَا وَأَحَبَّهَا بِقَلْبِهِ وَبَاشَرَهَا بِجَسَدِهِ وَتَفَرَّغَ لَهَا، فَهُوَ لَا يُبَالِي عَلَى مَا أَصْبَحَ مِنَ الدُّنْيَا عَلَى عَشْرِ أُمِّ عَلَى يُسِرَّ» (همان: ۸۳/۲).

۳. «حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ، عَنِ الْحَسَّابِ، عَنْ ابْنِ بَقَّاحٍ، عَنْ مُعَاذِ بْنِ ثَابِتٍ، عَنْ عَمْرِو بْنِ جُمَيْعٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: لَيْسَ بَيْنَ الرَّجُلِ وَوَلَدِهِ رِبَاً، وَلَيْسَ بَيْنَ السَّيِّدِ وَعَبْدِهِ رِبَاً» (همان: ۱۴۷/۵). «وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: لَيْسَ بَيْنَنَا وَبَيْنَ أَهْلِ حَرْبِنَا رِبَاً، نَأْخُذُ مِنْهُمْ أَلْفَ دِرْهَمٍ بَدَلَهُمْ وَنَأْخُذُ مِنْهُمْ وَلَا نُعْطِيهِمْ» (همان).

۴. «الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْعُلُوِّيُّ، عَنْ سَهْلِ بْنِ جُمْهُورٍ، عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْعُلُوِّيِّ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحُسَيْنِ الْعُرَيْنِيِّ، عَنْ عَمْرِو بْنِ جُمَيْعٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الصَّلَاةِ فِي الْمَسَاجِدِ الْمَصُورَةِ فَقَالَ: أَكْرَهُ ذَلِكَ وَلَكِنْ لَا يَضُرُّكُمْ ذَلِكَ الْيَوْمَ، وَلَوْ قَدْ قَامَ الْعَدْلُ رَأَيْتُمْ كَيْفَ يُصْنَعُ فِي ذَلِكَ» (همان: ۳۷۰/۳).

می‌کنند، لذا بر اساس این قرینه می‌توان معاذ بن ثابت را که ابن‌بِقَّاح از او بیشترین روایت را نقل کرده و به تبع کتاب وی را، که طریق شیخ کلینی در کَافِی در روایت از عمرو بن جمیع نیز بوده، موثق و قابل اعتماد دانست.

همچنین همان‌طور که بیان شد، روایات کَافِی از عمرو بن جمیع که بدون واسطه از طریق حارث بن بهرام آورده شده، از سه طریق به دست کلینی رسیده است: طریق اول به‌طور مستقیم از کتاب ابن‌ابی‌عمیر؛ طریق دوم از کتاب احمد بن محمد بن عیسی اشعری؛ و طریق سوم از کتاب برقی. بر اساس قرآینی همچون توثیقات عام و شهرتی که از این دو راوی ثقه (ابن‌ابی‌عمیر و احمد بن محمد بن عیسی اشعری) در منابع رجالی مختلف وجود دارد، به‌طوری که نجاشی حتی به مراسیل ابن‌ابی‌عمیر اعتماد کرده، و نیز کتاب برقی که در اعتبار و شهرت آن اختلافی نیست، می‌توان طریق شیخ کلینی در کَافِی را که از عمرو بن جمیع به‌واسطه حارث بن بهرام نقل کرده نیز معتبر و معتمد دانست.

در روایاتی که کلینی از عمرو بن جمیع به‌واسطه ابن‌بِقَّاح نقل کرده، اماراتی حاصل شد که بر اساس آن معلوم گردید این روایات احتمالاً از کتاب نوادر ابن‌بِقَّاح نقل شده است. به عبارت دیگر، همان طریق کتاب معاذ، طریق کتاب ابن‌بِقَّاح نیز ذکر گردید. با توجه به توثیق مطلوبی که نجاشی از حسن بن علی بن بَقَّاح داشته (همان) و راویان وی همچون حسن بن موسی خُشَّاب که توسط نجاشی توثیق و «من وجوه أصحابنا» معرفی شده (همان: ۴۲)، به‌طوری که این راوی بیشترین نقل خود را از ابن‌بِقَّاح داشته، می‌توان گفت منبع روایی ابن‌بِقَّاح نیز که کلینی از آن نقل کرده، قابل اعتماد می‌باشد.

حسن بن حسین انصاری عُزَنی نیز یکی از راویان بدون واسطه از عمرو بن جمیع است که در سلسله روایات کَافِی دیده می‌شود. این راوی از اساتید عبدالعظیم بن عبدالله حسنی از نوادگان امام علی‌علیه‌السلام و از راویان موثق و مقبول در میان رجالیان است. عبدالعظیم رحمته‌الله از استادش حسن بن حسین، احادیثی را روایت کرده که سه مورد از آن‌ها در کَافِی کلینی ذکر شده است. اگرچه در مدح و ذم این راوی (حسن بن حسین)، کلامی در کتب رجالی به چشم نمی‌خورد و نجاشی هم تنها از کتاب وی در مورد راویان امام جعفر صادق علیه‌السلام اطلاع می‌دهد (همان: ۵۱)، اما با توجه به برخی قرائن مانند

نقل عبدالعظیم حسنی، راوی مورد اعتماد رجالیان، از او می‌توان این راوی و کتابش را توثیق و بر این منبع کلینی نیز اعتماد کرد.

همان‌گونه که قبل از این بیان شد، شیخ طوسی در مورد ابواسحاق خراسانی، پنجمین راوی مستقیم از عمرو بن جمیع، بیان داشته که او از اصحاب امام صادق علیه السلام است و برقی نیز وی را در میان اصحاب امام کاظم و امام رضا علیه السلام ذکر کرده است. اما شیخ طوسی و نجاشی هیچ طریقی تا وی ذکر نکرده‌اند. همچنین در مورد محمد بن حسن بن زعلان، که از ابواسحاق روایت را نقل کرده، توصیف و طریقی بیان نشده است. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که حدیث فوق از طریق احمد بن محمد بن عیسی اشعری وارد کتاب شریف کافی شده است که طریق آن ذیل طرق حارث بن بهرام نیز تبیین و به همراه دلایل آن توثیق گردید.

همچنین عثمان بن عیسی کلایی از جمله راویان بدون واسطه از عمرو بن جمیع است که شیخ کلینی او را در سلسله راویان حدیثی خود نام برده است. او از عمرو، یک روایت در کافی داشته که می‌توان دو منبع برای آن ذکر کرد: یکی شامل کتب خود راوی و دیگری طریق محمد بن خالد برقی، که قبلاً در طریق حارث بن بهرام بدان اشاره گردید. شیخ طوسی در فهرست خود، عثمان بن عیسی را واقفی‌مذهب خوانده است (طوسی، ۱۴۲۰: ۴۰۰). لذا اگرچه از این لحاظ قابل توثیق نیست، اما اینکه راوی موثق همچون محمد بن حسین بن ابی‌خطاب که به‌شدت از طریق نجاشی (نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۳۴) و شیخ طوسی (طوسی، ۱۴۲۰: ۴۰۰) توثیق شده، از او تعداد قابل توجهی روایت نقل می‌کند، می‌تواند قرینه خوبی بر اعتماد به روایات و کتب عثمان بن عیسی باشد.

از روایات ثقه و جلیل و از اصحاب اجماع کلینی، یونس بن عبدالرحمن می‌باشد که بدون واسطه از عمرو بن جمیع روایت کرده و شیخ کلینی آن را در کافی بیان فرموده است. با توجه به شواهدی که قبلاً ذیل عنوان این راوی مطرح گردید، به نظر می‌رسد این حدیث بدون واسطه از کتاب یونس بن عبدالرحمن نقل شده باشد. همچنین با توجه به اینکه محمد بن خالد برقی از شاگردان یونس بن عبدالرحمن است که از او نقل حدیث می‌کرده، لذا می‌توان منبع این حدیث در کافی را از طریق برقی نیز دانست

که در هر صورت، هر دو منبع موثق و قابل اعتماد است. از طرفی صاحبان این جوامع، نوشته‌ها و مصادر اولیه اصحاب را که روایات را از روی کتب آن‌ها می‌نوشتند، از طریق شهرت و گاه با دستخط خود مؤلف در اختیار داشته‌اند و از باب تبرک و تیمن، واسطه‌ها را می‌آورده‌اند (دلبری، ۱۳۹۸: ۳۱۸) که در واقع در زمره قرائن قدمایی در وثوق صدوری به شمار می‌آیند.

بنابراین با وجود اینکه شیخ کلینی از راوی ضعیفی مثل عمرو بن جمیع، روایاتی را در کافی نقل کرده است، اما قرآینی وجود دارد که دلیل اعتماد او را به این احادیث و طرق آن‌ها برای ما و سایر متأخران واضح می‌سازد که بدان‌ها اشاره گردید. اگرچه ملازمه‌ای میان صحت قدمایی با وثاقت راوی وجود ندارد، اما این امر می‌تواند قرینه‌ای برای صحت طریق و کتاب و حتی روایت راوی ضعیف باشد.

نتیجه‌گیری

اگرچه عمرو بن جمیع از راویان ضعیف به شمار می‌رود، اما قرآینی همچون وجود روایت در کتب معتبر وجود دارد که سبب اعتماد کلینی به روایات وی و نقل آن‌ها در کافی را روشن می‌سازد. به این ترتیب که با بازیابی منابع روایات عمرو بن جمیع در کافی و ارزیابی آن‌ها، روشن می‌شود که اولاً کلینی صرف‌نظر از قرآین صحت قدمایی، از طرق قابل اعتماد این احادیث را نقل نموده، و ثانیاً به سبب احتیاطی که داشته، غالباً احادیثی با موضوعات اخلاقی و اعتقادی و نه فقهی را از وی روایت کرده است. این ادعا در باب موضوعات با یک نگاه اجمالی به احادیث نقل شده از وی، که مشروح آن در مطالب پیش گفته بیان گردید، به سهولت قابل تأیید خواهد بود.

کتاب‌شناسی

۱. قرآن کریم.
۲. ابن داود حلی، تقی‌الدین حسن بن علی، کتاب الرجال، تحقیق و مقدمه سیدمحمدصادق آل بحر العلوم، نجف اشرف، المطبعة الحیدریه، ۱۳۹۲ ق.
۳. برقی، ابوجعفر احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، چاپ دوم، قم، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ ق.
۴. جدیدی‌نژاد، محمدرضا، «روش دستیابی به منابع الکافی»، دوماهنامه آینه پژوهش، سال بیست و یکم، شماره ۱۲۳، مرداد و شهریور ۱۳۸۹ ش.
۵. دلبری، سیدعلی، آشنایی با اصول علم رجال، چاپ پنجم، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۹۸ ش.
۶. سرگین، فؤاد، تاریخ التراث العربی، ترجمه محمود فهمی حجازی، ریاض، جامعة الامام محمد بن سعود الاسلامیه، ۱۴۱۱ ق.
۷. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، تهذیب الاحکام فی شرح المقنعة للشیخ المفید، تحقیق و تعلیق سیدحسن موسوی خراسان، چاپ چهارم، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
۸. همو، رجال الطوسی، چاپ سوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۳ ش.
۹. همو، فهرست کتب الشیعة و اصولهم و اسماء المصنفین و اصحاب الاصول، الطبعة الحدیثه، تصحیح سیدعبدالعزیز طباطبائی، قم، مکتبه المحقق الطباطبائی، ۱۴۲۰ ق.
۱۰. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی، چاپ چهارم، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
۱۱. مدرسی طباطبائی، سیدحسین، میراث مکتوب شیعه از سه قرن نخستین هجری، ترجمه سیدعلی قرائی و رسول جعفریان، چاپ دوم، قم، اعتماد، ۱۳۸۶ ش.
۱۲. نجاشی اسدی کوفی، ابوالعباس احمد بن علی بن احمد بن عباس، فهرست اسماء مصنفی الشیعة المشتهر بر رجال النجاشی، چاپ ششم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۵ ش.
13. Juynboll, Gautier H. A. "Some isnad -analytical methods illustrated on the basis of several woman- demeaning sayings from hadith literature," *Al-Qantara*, Vol.10(2), 1989.
14. Motzki, Harald, "Dating Muslim Traditions: A Survey," *Arabica*, 52(2), March 2005.
15. Schacht, Joseph, "A Revaluation of Islamic Traditions," *Journal of the Royal Asiatic Society of Great Britain and Ireland*, No. 2, October 1949.
16. Id., *The Origins of Muhammadan Jurisprudence*, Oxford, 1979.